



باستان‌شناسی

مجله پژوهش‌گه باستان‌شناسی ایران
شایا: ۲۶۴۵-۴۶۲۹

دوره سوم، شماره یکم، بهار ۱۳۹۸

«خنجر، خود در جست‌وجوی چیز دیگری است»*

بررسی خنجرهای با حفاظ‌دسته هلالی از میانه هزاره دوم تا سده‌های نخستین هزاره اول پیش از میلاد

بابک رفیعی علوی*

این نوشتار می‌کوشد با تمرکز بر حفاظ هلالی شکل گونه‌ای از خنجرها و تغییر کارکرد این بخش در گذر زمان، تصویری جامع از حضور این گونه و نحوه تغییر شکل آن به دست دهد. قدیمی‌ترین نمونه‌های این گونه اغلب متعلق به نیمه هزاره دوم پ.م. هستند و بیشتر در دشت خوزستان یافت شده‌اند. با ورود به ربع پایانی هزاره دوم پ.م. با ظهور تغییراتی در شکل و کارکرد حفاظ هلالی شکل، بر تعداد این خنجرها افزوده می‌شود و در غرب و شمال فلات ایران گسترش می‌یابند. این گونه در آخرین دوره حضور خود در سده‌های نخستین هزاره اول پ.م. و هم‌زمان با استفاده از فلز آهن در ساخت تیغه، دوباره تغییراتی را در کاربری حفاظ هلالی شکل خود پیدا می‌کنند. این نوشتار به بررسی دلایل تغییر در کاربری بخش هلالی شکل این خنجرها می‌پردازد و می‌کوشد این تغییرات را با تکیه بر مفهوم سبک و رابطه آن با کارکرد توضیح دهد. در پایان، گسترش زمانی و مکانی این گونه مورد بحث قرار می‌گیرد و کوشیده می‌شود الگویی معنی‌دار از این پراکنش ترسیم شود.

کلیدواژگان: خنجرهای با حفاظ‌دسته هلالی؛ نیمه دوم هزاره دوم و سده‌های نخستین هزاره اول پ.م؛ دشت خوزستان و نیمه غربی و شمالی فلات ایران؛ سبک و کارکرد

“The Dagger Itself is After Something Else”

The Biography of Daggers with Crescent-Shaped Guards in the Near East

Babak Rafiei Alavi

The crescent-shaped guard daggers are known in Iran from the middle of the 2nd millennium to the first centuries of the 1st millennium BCE. They first appeared in the mid-2nd millennium and have mostly been discovered from Elamite sites in the Khuzestan Plain. Their presence continued through the last quarter of the 2nd millennium and expanded over a wide geographical area, from north and northwest of the Iranian Plateau to the south of the Persian Gulf. By the first centuries of the 1st millennium, the geographical extent of the daggers was again limited, this time chiefly to northwest Iran.

The guard on these daggers alternate between a functional and non-functional attribute through time. In the first phase, it had a functional role that changed to a decorative one in the second phase, and with the gradual development of iron blade in the third phase, the guard transformed back to its functional trait.

By looking at the crescent-shaped guard as a technological style that reflects both technological changes and cultural traditions, this article attempts to understand the temporal and spatial distribution of the daggers, and to examine social aspects of the style such as imitation, communication and social boundaries.

Keywords: Daggers, Middle Elamite, Late Bronze Age, Iron Age, Khuzestan plain, Style, Function

* برگرفته از بخشی از شعر خورخه لویس بورخس به نام «خنجر»:
“The dagger itself is after something else. It is more than a thing of metal ...” (J. L. Borges. The Dagger. Selected Poems. Penguin Books).
* استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان
University of Isfahan,
Department of
Archaeology
b.rafiia@au.ac.ir

درآمد

خنجر، شمشیر، قمه، دشنه، قداره و چاقو در نگاه اول ما را به یاد بریدن، دریدن و قطعه‌قطعه کردن می‌اندازند. اما آن‌ها می‌توانند دارای چیزی فراتر از این کارکردها باشند و گاهی اصلاً برای چنین منظوری ساخته نشده باشند. خنجر و شمشیر از دسته اشیا هستند که می‌توانند شخصیت یابند و تبدیل به نماد شوند. آشناترین نمونه «ذوالفقار»، شمشیر دوسر حضرت علی (ع)، است که در هر تصویر یا متنی که بیاید نشانه‌ای از حضور این چهره مقدس است. در دنیای سینما هم این گروه از اشیا گاهی معنایی فراتر از یک وسیله معمولی دارند؛ در فیلم‌های مسعود کیمیایی، چاقو چیزی فراتر از وسیله‌ای برای کشتن است و حتی اگر آن را در تصویر نبینیم، یکی از بازیگران همیشگی فیلم‌های اوست. در صحنه‌ای از فیلم چریکه تارا، ساخته بهرام بیضایی، نیز شمشیر به‌ارث‌رسیده از پدر بزرگ همچون موجودی جاندار در فضای اتاق در برابر تارا معلق می‌ایستد، و تنها یادگار باقی‌مانده از قومی فراموش شده است، قومی که به‌واسطه این شمشیر بر تارا ظاهر می‌شود.

ابزارها ادامه بدن انسان هستند و هرکدام توانایی‌هایی را تقویت می‌کنند؛ همان‌طور که چکش را می‌توان مشت‌گره کرده دانست، شمشیر و خنجر را نیز می‌توان دست‌گشوده جنگاوری دانست که قدرت ضربه‌مرگبارتری دارد. خنجر همچون بسیاری دیگر از دست‌ساخته‌های بشر ساختاری در ارتباط با بدن انسان دارد؛ شکل دسته و اجزای آن ویژگی‌های دست بسته انسان را به رسمیت می‌شناسد. در این ساختار، حفاظ دسته نقش مهم اتصال دو بخش دسته و تیغه را بر عهده می‌گیرد که کاربردهایی متفاوت دارند. در اشیا چندتکه، هرچه اتصال بین اجزا دقیق‌تر باشد، شیء نقش خود را بهتر به انجام می‌رساند؛ در بسیاری از موارد مهارت یک استادکار خبره را می‌شود در کیفیت اتصالات ساخته‌های او دید. تصویر مثالی یک شمشیر یا خنجر، بدون حفاظ دسته، چیزی کم دارد. شمشیر در انتزاعی‌ترین شکل خود یک خط عمودی است که خط افقی کوتاهی از پایین آن را قطع می‌کند. این همان شکلی است که در نقاشی کودکان یا در اغلب نقوش صخره‌ای برای نشان دادن شمشیر ترسیم می‌شود. در این تصویر انتزاعی، اگر خط افقی کوتاه - که همان حفاظ دسته است - نباشد، شمشیر دیگر شمشیر نیست و به یک چوب‌دست ساده مبدل می‌شود.

اجزای مختلف شمشیر یا خنجر هر یک به نامی خوانده می‌شوند؛^۲ دسته معمولاً از سه بخش تشکیل می‌شود: کل دسته را اغلب قبضه می‌نامند - که واحد شمارش سلاح هم هست - گاه نیز تنها بخش میانی دسته را که در دست قرار می‌گیرد قبضه می‌نامند. ته دسته را غالباً قبه و گاه کلاهک یا سردسته می‌نامند و بخش فوقانی آن را - که تیغه را از دسته جدا می‌کند و محافظ دست در هنگام نبرد است - بلچاق می‌نامند. بلچاق احتمالاً کلمه‌ای مغولی است که امروز

به گوش آشنا نمی‌آید. از این رو، در این نوشتار به‌جای واژه بلچاق از «حفاظ دسته» استفاده شده است.

تاریخچه خنجرهای دسته‌هالی از پیدایش تا زوال

از خنجرهای پیداشده در ارسلان‌تپه، واقع در شرق کشور ترکیه کنونی و متعلق به هزاره چهارم پ.م، که بگذریم،^۳ از اواسط هزاره دوم پ.م در شرق نزدیک و ایران از خنجر و شمشیر با دسته تماماً فلزی استفاده شده است. پیش از این، دسته اکثر خنجرها از جنس چوب یا مواد آلی دیگری بوده که با گذشت زمان از میان رفته و امروز غالباً اثری از آن‌ها به جا نمانده است. ساختن تیغه فلزی با دسته چوبی آسان‌تر و ارزان‌تر از تولید خنجری با دسته فلزی بوده است و توانایی ساختن خنجر با دسته فلزی را می‌توان نوعی پیشرفت فنی و درعین‌حال نشانه استحصال راحت‌تر و ارزان‌تر فلز دانست. به‌طور کلی، تاریخچه حضور خنجرهای موردبحث در این نوشتار را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد.^۴

ظهور اولین نمونه‌ها با حفاظ دسته هالی شکل کاربردی

اولین نمونه‌های این گونه از خنجر متعلق به ۱۵۰۰ تا ۱۳۰۰ پ.م هستند (تصاویر ۱ و ۹).^۵ قدیمی‌ترین نمونه تاریخ‌گذاری شده را شاید بتوان خنجری با دسته لوله‌ای شکل دانست که در گوری در محوطه بادخوره (Bad Xoreh) در دشت اسدآباد همدان پیدا شده^۶ و تاریخ پیشنهادی برای آن ۱۹۰۰ تا ۱۶۰۰ پ.م است؛^۷ اما نمونه‌های بسیار مشابهی از هفت‌تپه در دشت خوزستان پیدا شده‌اند که جدیدتر هستند و حدود ۱۴۰۰ پ.م تاریخ‌گذاری می‌شوند. بنابراین، احتمال دارد که تاریخ مذکور برای این گور درست نبوده و این خنجر جدیدتر باشد. همچنین باید این نکته را در نظر بگیریم که حفاری‌های این محوطه با سرعت و بدون دقت کافی انجام شده و تاریخ‌گذاری گورهای بادخوره تنها از طریق مقایسه اشیا آن با دیگر محوطه‌ها امکان‌پذیر است. از منطقه زاگرس مرکزی و از گوری در گودین‌تپه در دشت کنگاور نیز خنجری با حفاظ دسته هالی گزارش شده است.^۸ در ابتدا این گور در گودین‌تپه در عصر آهن I تاریخ‌گذاری شده بود، اما در مطالعات جدیدتر متعلق به اواخر عصر مفرغ پایانی و کمی قدیمی‌تر دانسته شده است^۹ که شباهت دسته آن با یکی از خنجرهای هفت‌تپه این موضوع را تأیید می‌کند.

3- Piller, 2016.

۴- از آنجا که تاریخ‌گذاری زمان به پایان رسیدن عصر مفرغ و آغاز عصر آهن و دوره‌های سه‌گانه آن در بخش‌های مختلف فلات ایران همیشه محل مناقشه بوده است، در این نوشتار از بحث درباره این مناقشات پرهیز شده و اغلب تنها به ذکر تاریخ نمونه‌ها بدون دوره‌بندی آن‌ها اکتفا شده است. البته نگارنده معتقد است که تغییرات فرمی و کاربردی در اشیا را می‌توان در کنار دیگر داده‌ها نشانه تغییر یک دوره دانست، اما از آنجا که در این مقاله تنها یک گونه مورد بررسی است از این بحث صرف‌نظر شده است.

۵- این فاصله زمانی در دشت خوزستان نیمه اول دوره عیلام میانه است. گروهی از باستان‌شناسان این بازه زمانی در فلات ایران را عصر مفرغ پایانی و گروهی دیگر آغاز عصر آهن ۱ می‌دانند.

۶- نام این محوطه در متون غیر فارسی Bad Hora نوشته می‌شود.

7- Contenau; Ghirshman, 1935: pl. XXIV: 2, 3, pl. 82: Tomb 1: 7.

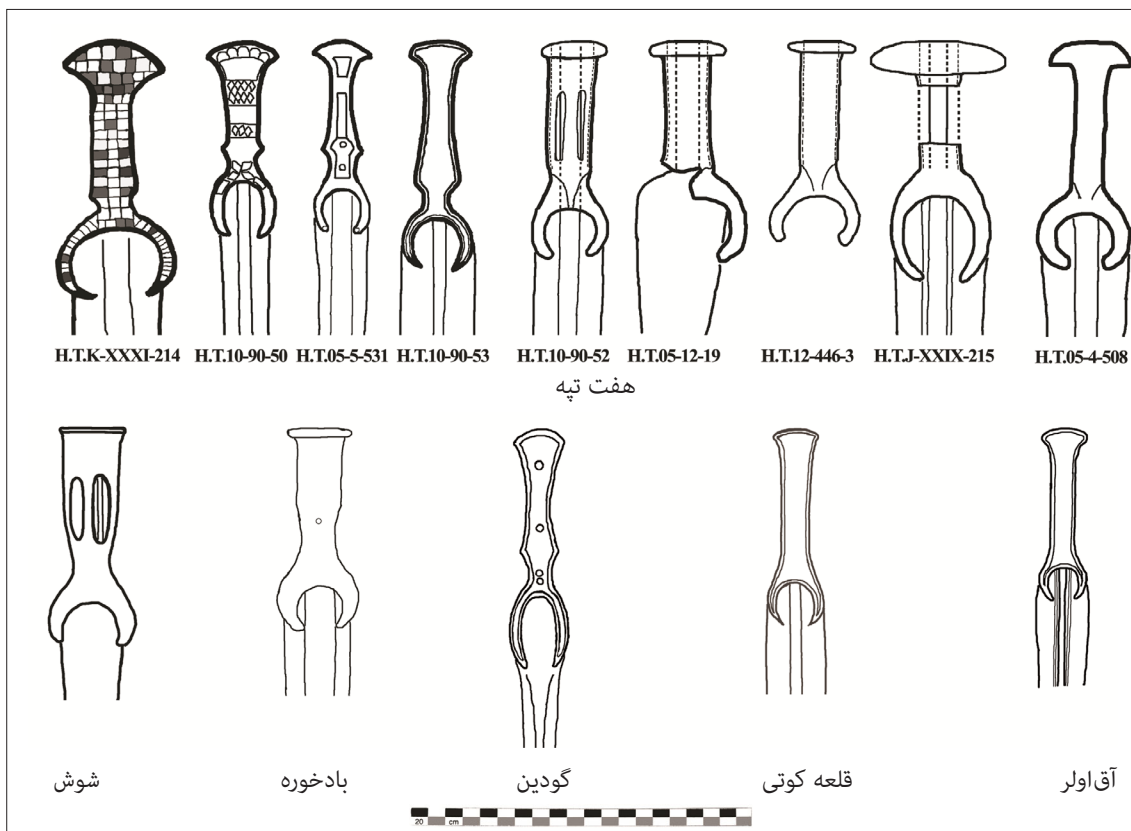
8- Henrikson, 1987: 54 - 56, 63.

9- Young, 1969: fig. 25/ 11.

10- Henrikson, 2011: fig. 6.15.

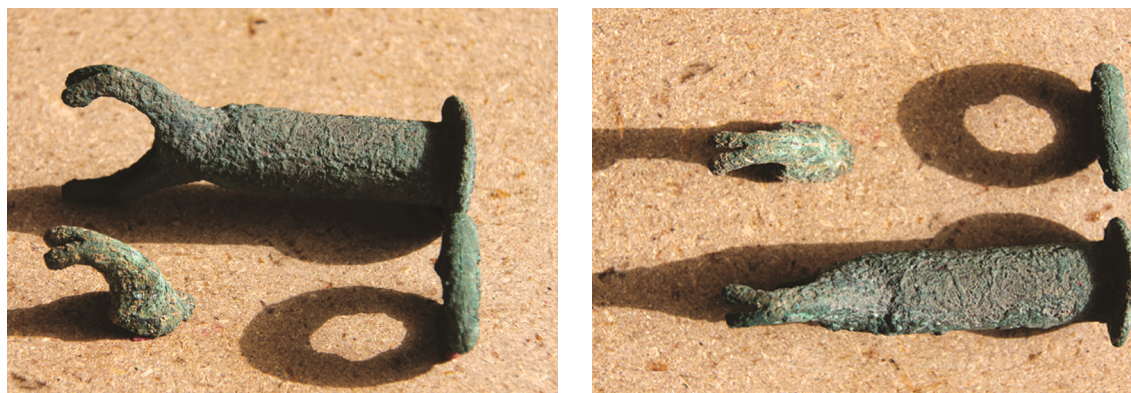
۱- به این وضعیت اصطلاحاً انسان‌گونه‌نگاری یا انسان‌شکل‌سازی (Anthropomorphism) می‌گویند.

۲- رومانوسکی، ۱۳۴۶: ۹۴ تا ۹۹.



تصویر ۱.
خنجرهای با حفاظ دسته
هلالی شکل متعلق به حدود
۱۵۰۰ تا ۱۳۰۰ پ.م. (طرح از
نگارنده)

Fig. 1. Daggers with
crescent-shape guards
dated to ca. 1500-1300
BCE (drawn by the
author).



تصویر ۲.

اجزای مختلف دسته یک
خنجر بدون تیغه از هفت تپه
که نشان می دهد چگونه بخش
هلالی شکل ساخته و سپس تیغه
به وسیله آن به دسته متصل و
محکم می شده است. (عکس
از نگارنده)

Fig. 2. Different
component parts of a grip
without blade from Haft
Tappeh showing how at
first the crescent-shape
part was made, and then
used as the binder of the
grip to the blade.



قدیمی انجام شده در منطقه تالش در اوایل سده بیستم یعنی بیش از صد سال پیش انجام شده‌اند و احتیاج به بازنگری کلی دارند، اما با توجه به دیگر یافته‌های داخل گور، این تاریخ‌گذاری احتمالاً درست است. از منطقه تالش تعداد زیادی خنجر مشابه اما متعلق به دوره‌های جدیدتر یافت شده‌اند که در بخش‌های بعدی به آن‌ها خواهیم پرداخت. در این فاصله زمانی، بیشترین تعداد از این گونه خنجر در دشت خوزستان و از دو محوطه عیلامی شوش و هفت‌تپه یافت شده‌اند. در شوش، یک خنجر با دسته لوله‌ای شکل و حفاظ دسته هلالی شکل از داخل یک گور پیدا شده^{۱۴} که تاریخ‌گذاری آن به دلیل حفاری‌های بی‌دقت اوایل سده بیستم تنها با مقایسه با نمونه‌های هفت‌تپه میسر است. محوطه‌ای که بیشترین تعداد از این خنجرها متعلق به آنجاست. در هفت‌تپه، نه عدد خنجر و شمشیر با حفاظ دسته هلالی در شکل‌ها و اندازه‌های گوناگون یافت شده‌اند که تاکنون بیشترین تعداد گزارش شده از یک محوطه در این محدوده زمانی هستند. هیچ‌کدام از خنجرهای هفت‌تپه برخلاف همتایان خود اشیای تدفینی نیستند و در قبور نبودند، بلکه همگی در لایه‌های استقرار و داخل ساختارهای معماری متعلق به سده ۱۴ پ.م یافت شده‌اند. بلندترین نمونه ۶۱/۵ سانتی‌متر است که می‌توان آن را شمشیر کوتاه نامید. این شمشیر دسته‌ای مرصع دارد و همراه با نمونه‌ای دیگر با دسته شکسته در کاوش‌های نگهبان^{۱۵} یافت شده است. بقیه نمونه‌ها در کاوش‌های جدیدتر مفیدی نصرآبادی پیدا شده‌اند.^{۱۶}

نکته مهم در مورد خنجرهای این دوره این است که بخش هلالی، احتمالاً در همه نمونه‌ها، وظیفه اتصال تیغه به دسته را بر عهده دارد، یعنی زبانه انتهایی تیغه داخل دسته فرو می‌رفته یا دسته در اطراف زبانه ریخته‌گری می‌شده است و سپس، برای محکم کردن اتصال بین تیغه و دسته، بخش هلالی شکل بر روی شانه‌های تیغه با چکش محکم می‌شده است (تصویر ۳). نحوه اتصال بخش هلالی به تیغه در یک دسته خنجر بدون تیغه از هفت‌تپه به خوبی مشخص است (تصویر ۲).^{۱۷} در بخش بعدی خواهیم دید که چطور حفاظ هلالی در تعداد زیادی از خنجرهای جدیدتر تبدیل به بخشی غیرکارکردی و تزئینی می‌شوند.

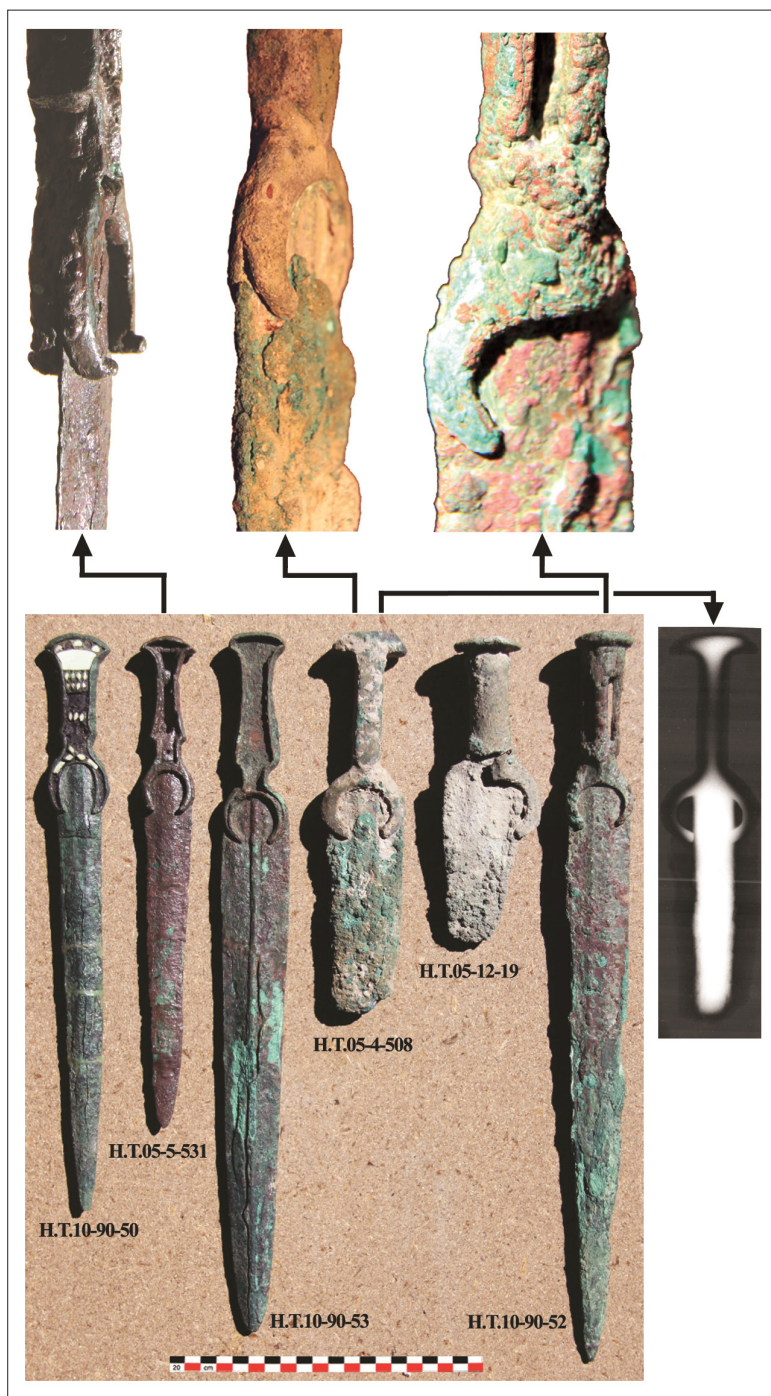
افزایش تعداد، گسترش جغرافیایی و تغییر کاربری بخش هلالی شکل

در این فاصله زمانی، یعنی حدود ۱۳۰۰ تا ۱۰۰۰ پ.م، از فلز آهن هنوز برای ساختن اسلحه استفاده نمی‌شده و از آن بیشتر در تولید اشیای تزئینی بهره می‌گرفتند. خنجرهای این دوره هنوز از جنس مفرغ یا مس هستند (تصاویر ۴ و ۹).^{۱۸}

14- de Mecquenem, 1922: pl. IV/16.

۱۵- نگهبان، ۱۳۲۲: عکس شماره ۳۸ و ۱۶۱. 16- Mofidi-Nasrabadi, 2010: Taf. 35: 7, Taf. 36: 1, 5, Taf. 50: 5, Taf. 52: 1, 3; Mofidi-Nasrabadi, 2012: Taf. 33: 10, 12, 13.

۱۷- رفیعی علوی، ۲۰۱۲. ۱۸- این دوره در بین‌النهرین و شرق دریای مدیترانه هنوز عصر مفرغ پایانی نامیده می‌شود، اما در فلات ایران آن را اغلب عصر آهن ۱ می‌دانند. این فاصله زمانی در دشت خوزستان نیمه دوم دوره عیلام میانه است.



نمونه‌های بعدی دو خنجر از شمال و شمال غرب فلات ایران هستند که یکی در گورستان قلعه‌کوتی در منطقه دیلمان^{۱۱} و دیگری از گوری در آق اولر در منطقه تالش^{۱۲} پیدا شده است و تقریباً در همین محدوده تاریخ‌گذاری می‌شوند.^{۱۳} باید توجه داشت که حفاری‌های

11- Fukai; Ikeda, 1971: 97: No. 3, pl. XXVIII: 3, pl. XLV: 35.

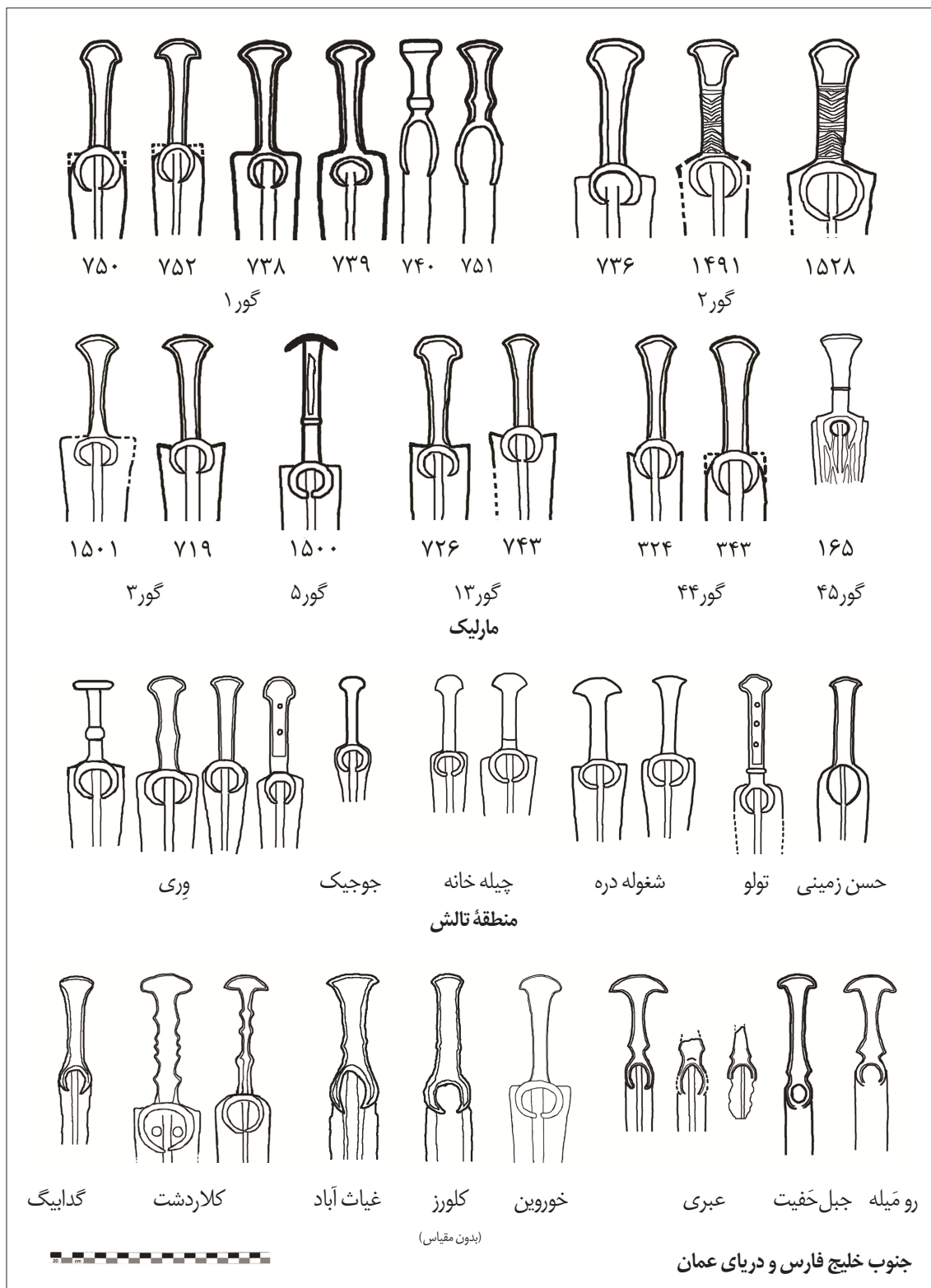
12- de Morgan, 1905: fig. 638.

13- Piller, 2008: Abb. 33; Schaeffer, 1948: fig. 217/ 3.

تصویر ۳.

نحوه اتصال تیغه به دسته به کمک بخش هلالی شکل در تعدادی از خنجرهای هفت‌تپه. (عکس از نگارنده)

Fig. 3. The connecting method of the grip to the blade by the crescent-shaped part of the Haft Tappeh's daggers (photo by the author).



تصویر ۴.

خنجرهای مفرغی یا مسی با حفاظ دسته هلالی شکل متعلق به حدود ۱۳۰۰ تا ۱۰۰۰ پ.م. (طرح از نگارنده)

Fig. 4. Daggers with crescent-shape guards dated to ca. 1300-1000 BCE (drawn by the author).

بیشترین تعداد این گونه از خنجرها در این محدوده زمانی گزارش شده‌اند. در این دوره، برخلاف دوره پیشین، هیچ نمونه‌ای از دشت خوزستان گزارش نشده است، اما در مقابل تعداد زیادی از آن‌ها در گورستان‌های شمال و شمال غرب فلات ایران پیدا شده‌اند. بخش هلالی شکل در بیشتر این خنجرها تا حدودی تغییر شکل داده و شبیه به دایره‌ای شده که بخشی از قسمت پایینی آن حذف شده است.^{۱۹} اما تحول مهم‌تر تغییر کاربری بخش هلالی در بیشتر نمونه‌ها و تبدیل آن به بخشی تزئینی است. این بدان معناست که بخش هلالی دیگر لازم نیست دسته را به تیغه متصل کند، زیرا دسته و تیغه یک‌تکه ریخته‌گری می‌شده‌اند. در بیشتر خنجرهایی که نگارنده موفق به مشاهده مستقیم آن‌ها در موزه ملی شده است، به نظر می‌رسد که بخش هلالی شکل بعد از ساخته شدن خنجر به بالای تیغه اضافه شده باشد (تصویر ۵). در بعضی نمونه‌ها، مثل خنجر طلایی کلاردشت، علی‌رغم اینکه دسته و تیغه جدا ریخته‌گری و بعداً به هم متصل شده‌اند، بخش هلالی جزئی از تزئینات تیغه است و جنبه کاربردی ندارد (تصویر ۶). البته به نظر می‌رسد در تعدادی از نمونه‌های این دوره این بخش هنوز کاربری خود را حفظ کرده است، اما برای فهمیدن اینکه دقیقاً کدام نمونه‌ها حفاظ دسته کاربردی و کدام غیر کاربردی دارند احتیاج به مطالعه مستقیم و آزمایشگاهی همه نمونه‌هاست.

در این دوره بیشترین تعداد از این گونه خنجرها در هفت گور در گورستان مارلیک یافت شده‌اند.^{۲۰} نمونه‌های مارلیک شکل و اندازه‌های مختلفی دارند و همه یک‌شکل نیستند^{۲۱}، اما همه آن‌ها در یک بخش به هم شبیه‌اند که همان بخش هلالی شکل است. نگهبان در گزارش نهایی کاوش خود ذکر کرده که بخش هلالی بعد از ساخت خنجرها به بالای تیغه اضافه شده است^{۲۲} و تحقیق نگارنده در مورد تعدادی از آن‌ها نیز این موضوع را دوباره تأیید می‌کند. مطالعات جدید نشان داده است که گورهای حاوی این گونه خنجرها در مارلیک را می‌توان از سده دوازدهم تا ۱۰۰۰ پ.م تاریخ‌گذاری کرد.^{۲۳} در شمال ایران، علاوه بر مارلیک یک نمونه از گورستان کلورز،^{۲۴} یکی از گورستان گیاث‌آباد^{۲۵} در منطقه دیلمان و دو نمونه از گوری در کلاردشت که جنس یکی از آن‌ها طلاست^{۲۶} گزارش شده‌اند. نگارنده به جز خنجر طلایی کلاردشت بقیه نمونه‌ها را از نزدیک مطالعه نکرده است، اما با توجه به تصاویر موجود به نظر می‌رسد



تصویر ۵.

سه قبضه از خنجرهای مارلیک در موزه ملی ایران. شکاف بین دسته و بخش هلالی شکل نشان می‌دهد این بخش بعداً به خنجرها اضافه شده است. این شکاف در پایین دسته به خوبی دیده می‌شود و صنعتگر تلاشی برای پوشاندن آن نکرده است، زیرا در گذشته در زیر تزئینات پُرکننده دسته پنهان بوده و امروز به خاطر از بین رفتن تزئینات احتمالاً چوبی قابل دیدن است. (عکس از نگارنده)

Fig. 5. The daggers with crescent-shaped guards from Marlik (now in the National Museum of Iran). The slit between grips and crescent-shaped parts indicates that how the crescent part was later added to the daggers. The slits can be easily seen, as originally the ornaments overlie them and thus the artisan did not attempt to cover it (photo by the author).

تصویر ۶.

خنجر طلایی کلاردشت در موزه ملی ایران. علی‌رغم اینکه دسته و تیغه جداگانه ساخته و سپس به یکدیگر متصل شده‌اند، بخش هلالی شکل تزئینی است و نقشی در اتصال آن‌ها به یکدیگر ندارد. (عکس از نگارنده)

Fig. 6. The golden dagger of Kelardasht (now in the National Museum of Iran). Despite the grip and blade being made separately, the crescent-shaped part is ornamental and does not connect the two parts together (photo by the author).

۱۹- این شکل را Penannular می‌نامند.

۲۰- شش خنجر در گور شماره ۱ (۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲)، سه قبضه در گور شماره ۲ (۷۳۶، ۱۴۹۱، ۱۵۲۸)، دو قبضه در گور شماره ۳ (۷۱۹، ۱۵۰۱)، یک قبضه در گور شماره ۵ (۱۵۰۰)، دو قبضه در گور شماره ۱۳ (۷۲۶، ۷۴۳)، دو قبضه در گور شماره ۳۴ (۳۲۴، ۳۲۳) و یک قبضه با بخش هلالی شکل متفاوت در گور شماره ۴۵ (دسته‌ای از جنس طلا و سنگ، Negahban, 1996 Vol 2: fig. 31: 667, fig. 32: 718, 722, 723, 726, fig. 33: 729, pl. 119: 667, 669, 671, pl. 121: 712, 716, 720; Löw, 1995/ 1996).

۲۱- برای مثال، خنجر گور شماره ۴۵ تفاوت ظاهری زیادی با بقیه نمونه‌های مارلیک دارد، اما همچنان می‌توان آن را در این گروه دسته‌بندی کرد.

(Negahban, 1996 Vol 2: fig. 33/729 (Tomb 2), fig. 31/667 (Tomb 45)).

22- Negahban, 1996 Vol. 1: 262.

23- Piller, 2008: Abb. 17, 33.

۲۴- حاکمی، ۱۳۵۱: ۶.

۲۵- اسناد منتشر نشده محسن مقدم (از خانم دکتر لاله، رئیس پیشین موزه مقدم، برای اجازه استفاده از تصویر این خنجر سپاسگزارم).

26- Samadi, 1959: figs. 11, 16.

این نیمه از فلات ایران پیدا شده‌اند. هرچند جام حسنلو در لایه‌های جدیدتر از ۱۰۰۰ پ.م. پیدا شده است، براساس مطالعات مقایسه‌ای، اکثر محققان آن را قدیمی‌تر و مربوط به همین فاصله زمانی و هم‌زمان با نمونه‌های مورد بررسی ما در این بخش می‌دانند. به نظر می‌رسد که از این جام، به‌عنوان شیئی ارزشمند، چند سده محافظت و نگهداری شده است و در نهایت در حدود ۸۰۰ پ.م. و با تخریب حسنلو در جنگ در زیر آوار باقی مانده و به دست ما رسیده است.

از شمال و شمال غرب ایران که فاصله بگیریم^{۳۶}، در جنوب رشته‌کوه‌های البرز میانی و از گورستان خوربین نیز یک عدد از این گونه خنجرها پیدا شده که بسیار شبیه برخی نمونه‌های مارلیک است؛^{۳۷} اما از زاگرس مرکزی در این دوره هنوز نمونه‌ای گزارش نشده است.

جالب آنکه حداقل پنج خنجر با بخش هلالی شکل از چهار محوطه در جنوب خلیج فارس و دریای عمان پیدا شده‌اند که همگی آشکارا یک‌تکه ریخته‌گری شده‌اند و بخش هلالی غیر کاربردی و تزئینی دارند. این خنجرها عبارت‌اند از سه خنجر از محوطه عبری (Ibrī^{۳۸})، یکی از محوطه‌ای به نام جبل حفیت (Gebel Hafit) و یکی هم از رومیله (Rumeilah).^{۳۹} این خنجرها به دوره‌ای تعلق دارند که در آن منطقه به نام عصر اولیه شناخته می‌شود و حدود ۱۰۰۰ پ.م. تاریخ‌گذاری می‌شود.^{۴۰} حضور این خنجرها در این منطقه نشان‌دهنده نوعی ارتباط بین فلات ایران و مناطق جنوبی خلیج فارس در این دوره است. البته این ارتباط لزوماً به این معنی نیست که همه این خنجرها در فلات ایران ساخته و به آنجا منتقل شده‌اند، بلکه احتمال دارد برخی یا همه آن‌ها در همان منطقه، اما تحت تأثیر سبک نمونه‌های ایرانی ساخته شده باشند که شکل تاحدودی متفاوت این خنجرها نسبت به خنجرهای داخل فلات ایران خود گواهی بر این ادعاست.

تصویر ۷.

نقش سه خنجر روی جام حسنلو؛ خنجر میانی حفاظ دسته هلالی شکل دارد. (طرح از نگارنده)

Fig. 7. Representation of three daggers on the Hasanlu Gold bowl. The middle dagger has a crescent-shape guard (drawn by the author).



۳۶- احتمالاً یک عدد از این گونه خنجرها در کاوش‌های گوهرتپه در استان گلستان پیدا شده است که نگارنده هنوز نتوانسته اطلاعات دقیقی از آن به دست بیاورد. در صورتی که چنین خنجری از این محوطه پیدا شده باشد، این نمونه شرقی‌ترین خنجر با دسته هلالی در فلات ایران خواهد بود.

37- Vanden-Berghe, 1964: pl. XXXIV 227.
38- Yule; Weisgerber, 2001: pl. 2: 20, 21, 22.
39- Lombard, 1984: fig. 2/ 1.
40- Lombard, 1984: fig. 2: 2.
41- Yule, 2014: fig. 17/ 2, 4.

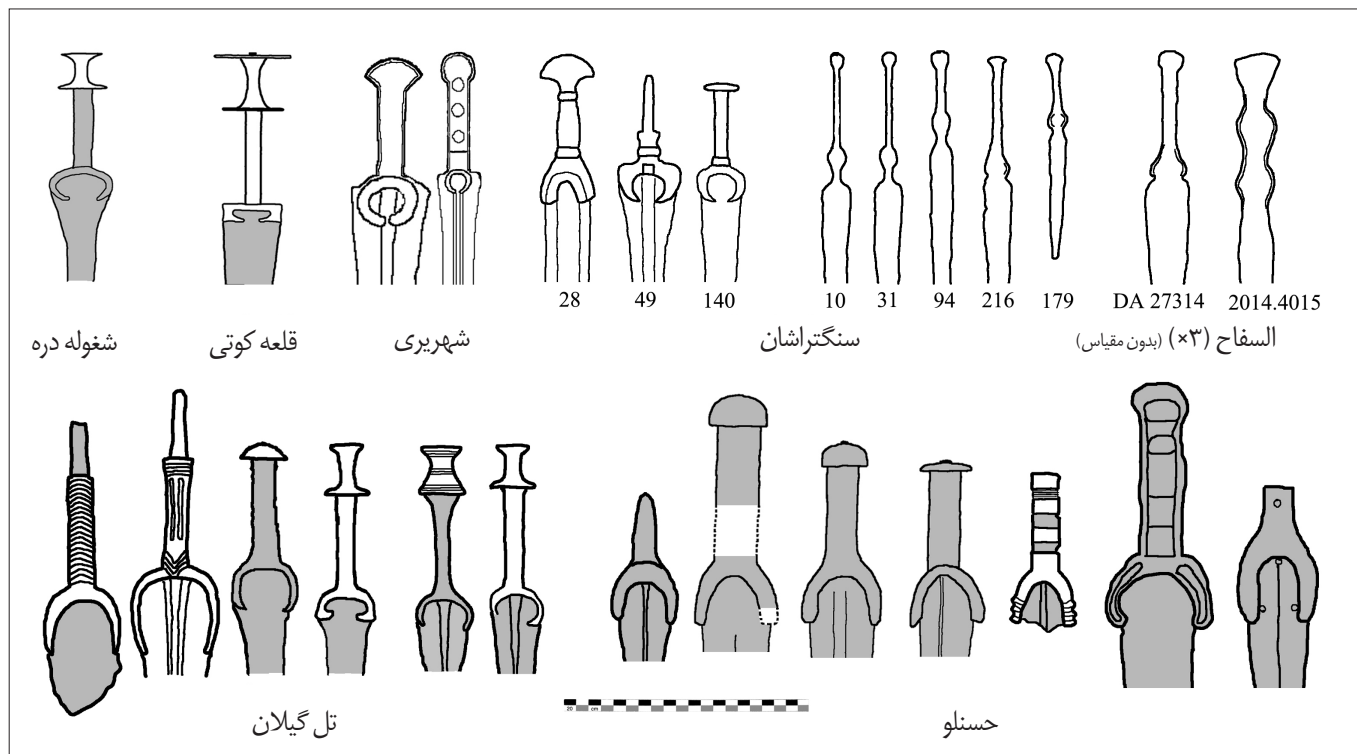
بخش هلالی شکل در همگی آن‌ها غیر کاربردی است و با توجه به شباهت زیاد این نمونه‌ها به خنجرهای مارلیک احتمالاً می‌توان همگی را هم‌دوره با نمونه‌های مارلیک دانست.^{۴۱}

در حفاری‌های قدیمی دموگران در منطقه تالش در شمال غرب فلات ایران نیز حداقل یازده عدد خنجر با این ویژگی در شش گورستان مختلف پیدا شده است.^{۴۲} به نظر می‌رسد که بخش هلالی در تعداد زیادی از خنجرهای منطقه تالش نیز کاربردی خود را از دست داده است. ماکسول هابسولوپ با مطالعه نمونه‌های گورستان وری (Veri) و تعدادی نمونه‌های دیگر از مجموعه‌های شخصی، از جمله مجموعه خودش، می‌نویسد: «ما متوجه شدیم که دسته و تیغه این خنجرها یک‌تکه ریخته‌گری شده و بخش هلالی شکل بعداً به‌عنوان جزئی غیر کاربردی و تزئینی به آن‌ها اضافه شده است.»^{۴۳} او همچنین یادآور می‌شود که یکی از خنجرهای گورستان وری این گونه نیست و دسته و تیغه آن جداگانه ریخته‌گری شده‌اند و بخش هلالی همچنان وظیفه اتصال این دو را بر عهده دارد.^{۴۴} همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، تاریخ‌گذاری حفاری‌های دموگران در گورستان‌های منطقه تالش احتیاج به بازبینی دارد. تاکنون گورستان‌هایی که دموگران آن‌ها را حفاری کرده به‌طور کلی از ۱۴۵۰ تا ۱۰۰۰ پ.م. تاریخ‌گذاری شده‌اند،^{۴۵} اما در حال حاضر گروهی از محققان در موزه ملی باستان‌شناسی فرانسه در پاریس مشغول مطالعه مجدد نتایج این حفاری‌ها هستند^{۴۶} که باید منتظر نتایج تحقیقاتشان باشیم. به نظر نگارنده و براساس شباهت خنجرهای تالش به مارلیک، احتمالاً بیشتر خنجرهای این گروه را باید هم‌زمان با خنجرهای مارلیک، یعنی ۱۳۰۰ تا ۱۰۰۰ پ.م. باشند.

بالتر از منطقه تالش و تقریباً در جنوب منطقه قفقاز جنوبی، حداقل یک نمونه از گورستانی به نام گدابیگ (Kedabeck) گزارش شده است.^{۴۷} می‌توان حدس زد که در کاوش‌های آینده در این منطقه نمونه‌های بیشتری از این خنجرها یافت شود، چنان‌که نگارنده حداقل دو نمونه دیگر از این خنجرها را در موزه ارزوم سراغ دارد که هرچند از کاوش‌های علمی به دست نیامده‌اند، احتمالاً متعلق به قفقاز جنوبی هستند.^{۴۸}

تصویر این گونه خنجر روی جام طلایی حسنلو، واقع در شمال غرب فلات ایران، در بین دو خنجر دیگر بدون حفاظ هلالی شکل نیز نقش شده است (تصویر ۷).^{۴۹} تفسیر این نقش فراتر از موضوع این نوشتار است، اما این تصویر بر روی این جام نشانه ارتباط تصویری این جام با نیمه غربی فلات ایران است، چون تقریباً همه این گونه خنجرها در

۳۷- برای گاهنگاری کلی محوطه‌های عصر آهن در گیلان نگاه کنید به: خلعتبری، ۱۳۹۲.
۳۸- چهار خنجر از گورستان وری (de Morgan, 1896: fig. 63: 4-7). یکی از تلو (de Morgan, 1896: fig. 56: 10). یکی از جوجیک (de Morgan, 1896: fig. 62: 2). دو چهار قیضه از چلبه‌خانه (de Morgan, 1905: figs. 416&417). دو قیضه از شغوله‌دره (de Morgan, 1905: fig. 541). و یکی از حسن‌زمینی (de Morgan, 1905: figs. 460, 463).
29- Maxwell-Hyslop; Hodges, 1964: 52, fig. 1/ 5.
30- Maxwell-Hyslop; Hodges, 1964: 52, fig. 1/ 4.
31- Schaeffer, 1948.
32- NABIALLA Project.
33- Medvedskaya, 1982: fig. 11/ 6.
34- İşikli; Altunkaynak, 2014: fig. 3.
35- Winter, 1989



تصویر ۸. خنجرهای با حفاظ دسته هلالی شکل متعلق به حدود ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ پ.م اجزای آهنی با رنگ خاکستری نشان داده شده‌اند. (طرح از نگارنده)

Fig. 8. Daggers with crescent-shape guards (ca. 1000-800 BCE). The Iron parts are shown in gray color (drawn by the author).

کاهش تعداد، ظهور تیغه‌های آهنی و کاربردی شدن دوباره بخش هلالی شکل

در این دوره زمانی (حدود ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ پ.م)^{۴۲} است که خاصیت اصلی فلز آهن، یعنی استحکام، به‌طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد و تعداد زیادی اسلحه آهنی ساخته می‌شود. البته در این دوره هنوز اغلب تنها تیغه‌ها آهنی هستند و دسته‌ها اغلب از مفرغ یا مس ساخته شده‌اند؛ در همین دوره همچنین خنجرهایی تولید شده‌اند که تماماً مفرغی یا مسی یا تماماً آهنی هستند.

در این دوره، خنجرهای با حفاظ دسته هلالی شکل همچنان ساخته می‌شوند، اما تعدادشان به مراتب کمتر از دوره پیشین و حضورشان محدود به شمال و غرب فلات ایران است (تصاویر ۸ و ۹). نکته مهم آنکه بخش هلالی در خنجرهای با تیغه آهنی دوباره کاربردی اولیه خود را بازیافته است، یعنی از آنجا که دسته مفرغی و تیغه آهنی باید جداگانه ریخته‌گری و سپس به هم متصل شوند، حفاظ هلالی شکل پایین دسته دوباره وظیفه محکم کردن محل اتصال را بر عهده گرفته است.

گونه جدیدی از خنجرهای این دوره با قبه قرقه‌ای شکل^{۴۳} هستند که بعضی حفاظ دسته هلالی دارند و بعضی دیگر فاقد آن هستند. این گونه از خنجرها را می‌توان با اطمینان در این بازه زمانی، که اغلب عصر آهن II نامیده می‌شود، تاریخ‌گذاری کرد. یکی از این خنجرها با تیغه آهنی از شمال ایران از گوری در قلعه کوتی

در منطقه دیلمان پیدا شده است.^{۴۴} اما از گورستان‌های شمال غرب ایران تعداد بیشتری از خنجرهای دسته‌هلالی، اغلب با قبه قرقه‌ای شکل، یافت شده‌اند که از این میان می‌توان به یک عدد از شغوله دره (Chagoula Derre)^{۴۵} و احتمالاً شش عدد از تل گیلان (یا تل تالش)، که یکی از آن‌ها تماماً مفرغی است،^{۴۶} اشاره کرد. از همین منطقه در گورستان شهریری دو عدد خنجر پیدا شده است که، با اینکه متعلق به عصر آهن II دانسته شده‌اند، کاملاً مفرغی یا مسی‌اند و احتمالاً بخش هلالی در آن‌ها غیرکاربردی است.^{۴۷} حداقل هفت خنجر در ابعاد و اشکال مختلف اما همه با حفاظ دسته هلالی شکل از محوطه حسنلو گزارش شده‌اند که به جز یکی که دسته مفرغی دارد بقیه سرتاسر از آهن هستند.^{۴۸} با وجود این، دسته و تیغه این خنجرها به نظر جداگانه ریخته‌گری شده‌اند و بنابراین بخش هلالی وظیفه اتصال این دو به همدیگر را همچنان بر عهده دارد. این خنجرها، برخلاف همه خنجرهای شمال و شمال غرب، شیء تدفینی نیستند و در قبور نبوده‌اند، بلکه در لایه‌های استقرار و ساختارهای معماری پیدا شده‌اند، به علاوه، از نظر شکل و فرم کمی با بقیه نمونه‌ها تفاوت دارند. یکی از مشکلات بررسی اسلحه‌های حسنلو در این دوره (IVB) این است که نمی‌دانیم کدام یک از سلاح‌ها متعلق به ساکنان و کدام متعلق به مهاجمانی بوده

44- Fukai; Ikeda, 1971: pl. XLIV/1.

45- de Morgan, 1905: fig. 468.

46- Vahdati, 2007: fig. 1: 1, 3, 4, 7, 8;

خلعتبری، ۱۳۹۲: ۱۱۶-۱۱۹؛ از خانم زهرا هاشمی برای راهنمایی‌هایشان در مورد این محوطه سپاسگزارم.

47- Azarnoush; Helwing, 2005: fig. 40.

48- Thornton; Pigott, 2011.

۴۲- این فاصله زمانی در دشت خوزستان دوره عیلام جدید ۱ و در فلات ایران عصر آهن ۲ دانسته می‌شود.

43- Cotton-reel Pommel

- ۱۵۰۰ تا ۱۳۰۰ پ.م. :
(ca. 1500-1300 BCE)
- ۱: هفت تپه (×۹)
- ۲: شوش (×۱)
- ۳: بادخوره (×۱)
- ۴: گودین (×۱)
- ۵: قلعه کوتی (×۱)
- ۶: آق اولر (×۱)

- ۱۳۰۰ تا ۱۰۰۰ پ.م. :
(ca. 1300-1000 BCE)
- ۷: مارلیک (×۱۷)
- ۸: کلورز (×۱)
- ۹: کلاردشت (×۲)
- ۱۰: غیاث آباد (×۱)
- ۱۱: خوروبن (×۱)
- ۱۲: شغوله دره (×۲)
- ۱۳: چیله خانه (×۲)
- ۱۴: حسن زمینی (×۱)
- ۱۵: تولو (×۱)
- ۱۶: وری (×۴)
- ۱۷: جوجیک (×۱)
- ۱۸: گدابیگ (×۱)
- ۱۹: رومبله (×۱)
- ۲۰: جبل حفیت (×۱)
- ۲۱: عبری (×۳)

- ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ پ.م. :
(ca. 1000-800 BCE)
- ۵: قلعه کوتی (×۱)
- ۱۲: شغوله دره (×۱)
- ۲۲: تل گیلان (×۶)
- ۲۳: شهریری (×۲)
- ۲۴: حسنلو (×۷)
- ۲۵: سنگ تراشان (×۸)
- ۲۶: السفاح (×۳)



تصویر ۹.

نقشه پراکنده‌ی خنجرهای با
حفاظ دسته هلالی شکل از نیمه
هزاره دوم تا سده‌های نخستین
هزاره اول پ.م. (توضیحات
نقشه از رفیعی علوی با استفاده از
تصاویر ماهواره‌ای ناسا)

Fig. 9. The distribution of daggers with crescent-shape guards (ca. 1500-800BCE) (NASA Satellite imagery, with adoptions).

خنجر از محوطه سنگ تراشان هستند. ۴۹ دسته و تیغه هیچ کدام از این خنجرها آهنی نیست، اما به نظر می‌رسد بخش هلالی دسته کاربردی باشد و تیغه و دسته جداگانه قالب‌ریزی شده باشند. تاریخ پیشنهادی کاوشگر سنگ تراشان برای تمام فلزهای این محوطه ۴۹- ملکزده، ۱۳۹۱: ST84 E.140, ST84 E.028, ST84 E.049.

که حوالی ۸۰۰ پ.م این شهر را تخریب کرده‌اند. اگر این خنجرها در حسنلو تولید شده باشند، می‌توان گفت وجود تعداد زیادی خنجر تمام آهنی در این محوطه نشانه پیشرفت و گسترش فناوری استفاده از آهن در حسنلو در مقایسه با دیگر محوطه‌های هم‌زمان آن است. تنها نمونه‌های گزارش شده از این دوره در زاگرس مرکزی سه

عصر آهن II و III است. براساس نمونه‌های مقایسه‌ای ارائه شده، این سه خنجر را می‌توان متعلق به عصر آهن II دانست. در این دوره، گونه‌ای از خنجرهای یک‌تکه و اغلب نسبتاً کوچک ظاهر می‌شوند که از جنس مس یا مفرغ هستند و در فاصله بین دسته و تیغه فرمی تقریباً مدور دارند. احتمال دارد که این بخش مدور تقلیدی باشد از حفاظ دسته هالالی که در این نمونه‌ها به این صورت اجرا شده است. این تقلید به خصوص در بعضی خنجرها بهتر از بقیه قابل تشخیص است. از این گونه سه عدد از محوطه‌ای به نام السفاح (al-Saffah) در کشور عمان پیدا شده که حدود ۸۰۰ پ.م تاریخ‌گذاری می‌شوند^{۵۰} و حداقل پنج قبضه در سنگ تراشان نیز وجود دارد^{۵۱} که احتمالاً هم‌زمان با نمونه‌های السفاح و مربوط به عصر آهن II هستند. شباهت خنجرهای السفاح و سنگ تراشان شاهد دیگری بر ارتباط بین فلات ایران و سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس و دریای عمان است.

تحلیل و نتیجه‌گیری

از اصل نما^{۵۲} تا سبک؛ چگونه می‌توان تغییرات را توضیح داد؟ بازگردیم به سؤال اصلی مقاله: چرا حفاظ دسته هالالی شکل که در نمونه‌های اولیه نقشی کاربردی در اتصال دسته و تیغه داشت، با گذشت صد یا چند صد سال، در اکثر خنجرهای دوره بعد تبدیل به جزئی غیرکارکردی و تقلیدی^{۵۳} می‌شود و سپس در آخرین دوره حضورش دوباره کارکرد اولیه خود را باز می‌یابد؟

بیش از نیم سده پیش، ماکسول هایسلوپ در مقاله‌ای کوشید این تغییر کاربری را با مفهوم «اصل نما» توضیح دهد.^{۵۴} اصل نما به بخش یا تمام شیئی اطلاق می‌شود که - در ابتدا آگاهانه و سپس با گذشت زمان اغلب ناآگاهانه - به تقلید از شیئی دیگر ساخته می‌شود، بی‌آنکه جنس یا ویژگی یا کاربرد شیء اصلی را داشته باشد.^{۵۵} این تقلید عموماً به دو منظور انجام می‌شود: یکی زمانی که اصل گران‌بهارتر باشد و بدل‌اش به‌تمامی یا در بخش‌هایی از آن تقلید کند. ظرف‌های سفالینی که شبیه ظرف‌های فلزی ساخته می‌شده‌اند نمونه‌آشنایی برای این مورد هستند؛ ظروف سفالین لوله‌دار گاه برجستگی‌هایی روی بدنه و در اطراف لوله دارند که به احتمال زیاد تقلیدی از میخ‌پرچ‌هایی است که لوله را در ظروف فلزی به بدنه متصل می‌کرده‌اند. امروزه، اگر به دور و اطراف خود نگاه کنیم، از این دست تقلید زیاد می‌بینیم. یک نمونه زنده‌های سیمانی سبزرنگی است که شبیه شاخه‌های درخت ساخته و در پارک‌ها نصب می‌شوند. حالت دوم زمانی است که شیئی جدید به تقلید از شیئی قدیمی‌تر، که سال‌ها مورد استفاده بوده است،

ساخته می‌شود، بی‌آنکه نیازی کاربردی به چنین تقلیدی وجود داشته باشد. برای مثال، تقویم‌های رایانه‌ای در برخی از موارد به شکل تقویم‌های کاغذی طراحی می‌شوند، زیرا کاربران به همان شکل آشنای تقویم‌های کاغذی عادت دارند.

حالت دوم شاید تا حدودی بتواند تغییر کاربری حفاظ دسته هالالی شکل را توضیح دهد. می‌توان این‌گونه تصور کرد که تا پیش از ۱۳۰۰ پ.م یک خنجر بزرگ یا شمشیر را نمی‌توانسته‌اند به راحتی با یک بار قالب‌ریزی بسازند و به همین دلیل دسته و تیغه جداگانه ساخته و سپس به وسیله بخش هالالی به هم متصل می‌شده‌اند. صنعتگران دوره بعد به خاطر تجربه بیشتر و پیشرفت در فن ریخته‌گری توانستند این‌گونه خنجرها را در یک مرحله قالب‌ریزی کنند. اما از آنجا که این قبیل خنجرها سال‌ها مورد استفاده بوده و این شکل حفاظ دسته برای کاربران آشنا بوده و متقاضی داشته است، بخش هالالی - بی‌آنکه واقعاً نیازی به آن باشد - جداگانه به پایین دسته الصاق می‌شده است. در سده‌های پس از ۱۰۰۰ پ.م، صنعتگران اغلب تیغه را از آهن و دسته را از مفرغ می‌ساخته‌اند و، از این رو، تیغه باید دوباره به دسته متصل می‌شده است. در نتیجه، بخش هالالی دوباره کاربرد اولیه خود را بازیافته است.

هرچند مفهوم اصل نما تا حدودی می‌تواند مسئله مورد بحث ما را توضیح دهد، می‌توانیم به آن اکتفا نکنیم، گامی فراتر برداریم و بکشیم تا این تغییر را با توجه به مفهوم سبک^{۵۶} در اشیاء و از زاویه‌ای دیگر بررسی کنیم. ارائه تعریفی مختصر و مفید از سبک آسان نیست و این واژه در هر رشته‌ای تعریف متفاوتی دارد. پس در اینجا از پرداختن به تعریف سبک صرف نظر می‌کنیم و به توضیح نقش آن در درک فرهنگ مادی^{۵۷} در باستان‌شناسی در ارتباط با موضوع این نوشتار می‌پردازیم. برای درک نقش سبک در فهم روند تغییرات خنجرهای مورد بحث، لازم است از اینجا آغاز کنیم که فناوری هم می‌تواند سبک داشته باشد.^{۵۸} اولین بار لیتچمن در مقاله‌ای نشان داد که فناوری سوبه‌ای فرهنگی هم دارد، به این معنی که انتخاب یک روش ساخت از میان چند امکان مختلف برای تولید یک شیء صرفاً وابسته به مسائل فنی نیست و نوعی رفتار و انتخاب فرهنگی نیز محسوب می‌شود.^{۵۹} به این ترتیب، نحوه اتصال دسته به تیغه با حفاظ هالالی شکل فقط یک انتخاب فنی نیست، چون روش‌ها و شکل‌های دیگری هم برای اتصال این دو به هم‌دیگر وجود داشته که هم‌زمان در گونه‌های دیگر خنجر به کار رفته است.

پژوهشگر دیگری به نام سبک در چندین مقاله^{۶۰} از جنبه‌ای دیگر به ارتباط میان سبک و محدودیت‌های فنی^{۶۱} پرداخته است. از دید او، انتخاب یک روش تولید صرفاً وابسته به محدودیت‌های فنی نیست، بلکه سنت‌های فرهنگی نیز در این میان دخیل‌اند. آنچه او به این بحث افزود تمایز قائل شدن بین دو نوع «سبک پنهان» و

۵۰- شماره این خنجرها عبارتست از: (DA 27314, DA 30039, DA 30044). از دکتر یوله در دانشگاه هایدلبرگ به خاطر در اختیار گذاشتن تصویر یکی از آنها پیش از انتشار سیاست‌گزارم.

۵۱- ملکزاده، ۱۳۹۱: ST84 E.179, ST84 E.094, ST84 E.031, ST84 E.010, ST84 E.216.

۵۲- Skeuomorph (معادل «اصل نما» پیشنهاد نگارنده برای این واژه است)

۵۳- در اینجا می‌توان از اصطلاح «False Affordance» هم استفاده کرد که به معنی شیء یا بخشی از یک شیء است که شکل آن در ظاهر در ارتباط با کاربرد آن است اما در حقیقت کاربردی ندارد.

54- Maxwell-Hyslop, 1962: 127.

55- Vickers, 1998.

56- Style

57- Material Culture

۵۸- اصطلاحاً «Technological Style» خوانده می‌شود.

59- Lechtman, 1977

60- Sackett, 1982, 1986, 1990.

۶۱- او برای توضیح این مفهوم از اصطلاح «Isochrestic Style» استفاده می‌کند.

بین اشیای برخی گورهایی که از نظر پیلر ناهم‌زمان هستند شباهت زیادی وجود دارد.^{۷۰} البته ذکر این نکته لازم است که این شباهت در عین حال می‌تواند علیه فرضیه اولیه مطرح شده نیز به کار رود، زیرا در موارد اندکی این دو گونه خنجر در یک گور واحد نیز پیدا شده‌اند.^{۷۱} اما اگر بپذیریم که این دو گونه خنجر، که در کنار هم بر روی جام حسنلو نقش شده‌اند، هم‌زمان مورد استفاده بوده‌اند، می‌توان حفاظ دسته هلالی شکل را نوعی سبک نمادین^{۷۲} دانست که بیانگر نوعی طبقه‌بندی درون‌گروهی^{۷۳} بین دارندگان خنجرهای دسته‌هلالی با کسانی است که گونه دیگر را دارند. به علاوه، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، بخش هلالی در بعضی از خنجرهای مارلیک شکلی متفاوت با بقیه دارد^{۷۴} که این موضوع نیز می‌تواند نشان‌دهنده نوعی سبک نمایشی^{۷۵} و فردی در بین دارندگان گونه مزبور باشد. این نکته را هم می‌توان افزود که پیش از این، برخی از پژوهشگران تعدد گونه‌های مختلف خنجر در جنوب دریای مازندران ایران را نشانه وجود گروه‌های مختلف جمعیتی در این منطقه دانسته‌اند.^{۷۶}

الگوی پراکنش زمانی و مکانی خنجرها؛ آیا این پراکنش معنی‌دار است؟

آیا می‌توان خطر کرد و گامی به جلو برداشت و این گونه خنجر را متعلق به گروهی فرهنگی یا اجتماعی و، حتی جسورانه‌تر، گروه قومی یا زبانی خاصی دانست؟ آشکارتر پرسیم: می‌توان بین عیلامی‌ها و این خنجرها ارتباطی دید؟ برای این پرسش پاسخی قطعی وجود ندارد و ترجیح می‌دهم در جواب این سؤال از این جمله فلانری یاد کنم که «[باستان‌شناس] با مطالعه اشیا در اصل به دنبال یافتن انسان سرخپوست نیست، بلکه در پی شناخت نظام نهفته در پس اشیا و سرخپوست است».^{۷۷} حال بیابید نگاهی دوباره بیندازیم به پراکنش زمانی و مکانی این خنجرها تا شاید موفق به یافتن الگوی نهفته در پس این تغییرات بشویم.

دیدیم که اولین نمونه‌های این گونه خنجرها در ربع سوم هزاره دوم پ.م ظاهر می‌شوند؛ در این دوره، بخش هلالی شکل این خنجرها هنوز کاربردی بوده است و بنابراین سبکی پنهان دارد. بیشترین تعداد این نمونه‌ها در دشت خوزستان و از دو محوطه عیلامی هفت‌تپه و شوش پیدا شده‌اند. در عین حال، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد برخی از خنجرهای هفت‌تپه یا شاید همه آن‌ها در این محوطه تولید شده‌اند.^{۷۸} باقی نمونه‌ها، حتی خنجر شوش، همگی از قبور پیدا شده‌اند. بنابراین، دور از ذهن نیست اگر فرض کنیم نمونه‌های این دوره احتمالاً در خوزستان و در شهرهای صنعتی-تولیدی بزرگی چون هفت‌تپه ساخته شده‌اند

«سبک آشکار»^{۶۲} در اشیا بود. در سبک پنهان سوپیه نمادین سبک غیرفعال و پنهان است. از این منظر، دسته هلالی کاربردی در خنجرهای دوره اول را می‌توان سبکی پنهان دانست که با از دست دادن کاربرد خود در دوره بعد و تبدیل شدنش به بخشی تزئینی سوپیه نمادین آن آشکار و فعال می‌شود.

برای بررسی اینکه چطور یک سبک می‌تواند سوپیه‌ای نمادین داشته باشد، لازم است به نقش آن در انتقال اطلاعات بپردازیم. پژوهشگری به نام وُست بود که در چارچوبی نظری برای نخستین بار تبادل اطلاعات از طریق سبک در دنیای اشیا را مورد بحث قرار داد.^{۶۳} او نشان داد که سبک می‌تواند نوعی پیام و ارتباط بی‌کلام باشد. این پیام از یکسو بیانگر تمایز صاحبان یک شیء خاص با دیگران و از سوی دیگر حامل پیامی قابل درک برای افرادی است که فرهنگی مشترک دارند؛ پس کسانی که خارج از این محدوده فرهنگی قرار دارند قادر به فهم آن نیستند. بنابراین، اشیایی که شباهتی معنی‌دار و نه تصادفی با همدیگر دارند – یا به بیانی دیگر سبک مشترکی دارند – می‌توانند مرزهای فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ای را نشان دهند که از این اشیا استفاده می‌کند و همچنین تمایز بین افراد آن جامعه، و حتی تفاوت میان یک جامعه با جامعه دیگر را مشخص کنند.^{۶۴}

حال بازگردیم به خنجرهای مورد بحث و ببینیم چنین تمایزی در میان آن‌ها قابل تشخیص هست یا نه. همان‌طور که ذکر شد، بزرگ‌ترین مجموعه از این گونه در گورستان مارلیک پیدا شده است. گورهایی که حاوی این گونه هستند اغلب فاقد دیگر گونه‌های خنجرند؛^{۶۵} این گورها همچنین اکثراً در گوشه شمال غربی محوطه واقع شده‌اند و از نظر موقعیت مکانی تا حدودی از بقیه متمایز می‌شوند.^{۶۶} از گورستان مارلیک تعداد کمی مهرهای استوانه‌ای قابل مقایسه با مهرهای عیلامی و بین‌النهرینی نیز پیدا شده‌اند^{۶۷} که از قضا بیشتر در همین گورها قرار دارند^{۶۸} که این نکته خود تأکیدی بر تمایز این دسته از قبرها با بقیه است. از سوی دیگر، خنجرهای بدون این ویژگی – یعنی بدون حفاظ دسته هلالی – بیشتر در گورهایی یافت شده‌اند که اشیای طلایی شاخص مارلیک و دیگر گورستان‌های شمال ایران را دارند.^{۶۹} پیلر احتمال می‌دهد که تفاوت میان این گورها با گورهای دارای خنجرهای بدون این ویژگی به خاطر تمایز زمانی این دو گونه است، یعنی این دو گونه خنجر به این دلیل در یک گور پیدا نمی‌شوند که به دو دوره متمایز تعلق دارند. از آنجا که گورستان مارلیک در دوره‌ای حدوداً سیدساله مورد استفاده بوده است، نظر پیلر می‌تواند صحیح باشد؛ اما این تمایز زمانی میان دو گونه خنجر همیشه صدق نمی‌کند و در بعضی موارد

70- Piller, 2008: Abb. 17, 27, 28.

۷۱- همچون گور شماره ۱۳.

72- Emblemic Style (Wiessner, 1983: 257- 258).

73- Emic Classification

۷۴- همچون خنجر گور شماره ۴۵.

75- Assertive Style (Wiessner, 1983: 258).

76- Hearinck, 1988: 69.

77- Flannery, 1967: 120.

78- Rafiei-Alavi, 2017a.

62- Passive and Active Style

63- Wobst, 1977.

64- Stark, 1998.

۶۵- گورهای ۲، ۱، ۳ و ۴.

66- Negahban, 1996 Vol. I: Map 5: Tombs 1, 2, 3, 5.

67- Piller, 2008: 210 - 211.

۶۸- گورهای ۲، ۱، ۳.

۶۹- گورهای ۱۸، ۲۶، ۲۷، ۲۲، ۳۳، ۴۷، ۵۲.

این دوره زمانی در غرب و شمال فلات ایران و دوره عیلام میانه در جنوب و جنوب غرب فلات ایران دوران افزایش و گسترش تعداد محوطه‌ها و ظهور گونه‌های جدید اشیاست. این گسترش و شکوفایی در غرب و شمال فلات ایران خود را بیشتر در ظهور گورستان‌های غنی به رخ می‌کشد، درحالی‌که در خوزستان شهرهای بزرگ برپا می‌شوند. در دوره عیلام میانه، شهرهایی همچون هفت‌تپه و شوش وسعتی بیش از دویست هکتار می‌یابند و شهرهای جدیدی همچون چغازنبیل تأسیس می‌شوند.^{۸۰} از حدود نیمه هزاره دوم پ.م الی اواخر آن می‌توان به وجود یک منطقه فرهنگی بزرگ در شمال و غرب ایران به همراه دشت خوزستان قائل شد. در این منطقه، بین شهرهای بزرگ عیلامی خوزستان و محوطه‌های داخل فلات ایران دادوستد اقتصادی و فرهنگی برقرار بوده است. در جریان این دادوستد، نه تنها اشیاء بلکه ایده‌ها و سبک‌ها نیز مبادله می‌شده‌اند. این ارتباط خصوصاً در گونه‌های فلزی بهتر از سایر اشیاء قابل مشاهده است.^{۸۱}

براساس شواهد موجود، می‌توان چنین سناریویی را پیش نهاد: ایده و تکنیک تولید خنجرهای دسته‌هالالی در حدود نیمه هزاره دوم پ.م در شهرهای عیلامی خوزستان شکل گرفت. در این دوره، خنجرهای ساخته‌شده در خوزستان به نقاط دیگر فلات ایران انتقال می‌یافته‌اند. با گذشت زمان و در حدود ۱۳۰۰ تا ۱۲۰۰ پ.م، دیگر نه فقط خود خنجرها بلکه فن و ایده و سبک تولید آن‌هاست که به فلات ایران راه یافته و تولید آن دیگر محدود به خوزستان نبوده است. بهترین شاهد این مدعا خنجر طلایی کلاردشت است که تقریباً با اطمینان می‌توان گفت در جنوب دریای مازندران با سنت قوی تولید اشیاء طلایی ساخته شده است. عصر آهن II هم‌زمان است با نیمه اول دوره عیلام نو که نسبت به عیلام میانه دوره‌ای ناشناخته است. در این عصر، این خنجرها مستقل از دشت خوزستان آخرین دوره حضور خود را با تیغه‌هایی اغلب آهنی و بخش هالالی شکل دوباره کاربردی شده در شمال و غرب فلات ایران سپری کرده‌اند.

نتیجه‌گیری پایانی

گونه‌های اشیاء همچون گونه‌های جانداران با گذر زمان تغییر شکل می‌دهند و تطور^{۸۲} می‌یابند، با این تفاوت که تغییرات در اشیاء بسیار سریع‌تر است و گاه در چند دهه رخ می‌دهد. نظام حاکم بر این تغییرات نیز اغلب با آنچه در دنیای جانداران می‌گذرد تفاوت دارد. در این نظام، گونه‌های متفاوت اشیاء می‌توانند در هم ادغام شوند، از یکدیگر وام بگیرند، گونه‌های جدیدی را خلق کنند و در عین حال گونه‌های قدیمی‌تر نیز در کنار گونه‌های نوریسیده به حیات خود ادامه دهند. از سوی دیگر، اشیاء در جوامع انسانی چون بازیگرانی هستند که نقش‌های مختلفی را بر عهده می‌گیرند. انسان‌ها به‌واسطه اشیاء گاه آشکار و آگاهانه و گاه پنهان و ناخودآگاه با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، به تبادل اطلاعات

و سپس به‌شکل اشیاء تدفینی از گورستان‌های غرب، شمال غرب و شمال فلات ایران سر درآورده‌اند. دلیل دیگر بر این فرضیه آن است که نمونه‌های یافت‌شده از فلات ایران و همچنین شوش در دشت خوزستان بسیار شبیه خنجرهای هفت‌تپه هستند و، از طرف دیگر، نمونه‌هایی در هفت‌تپه پیدا شده‌اند که شکل‌شان مخصوص این محوطه بوده (مثل دو خنجر با دسته مرصع) و مشابه آن‌ها هنوز در جایی پیدا نشده است. به‌طور کلی، تنوع و تعدد هر گونه از اشیاء در محلی که تولید و از آنجا صادر می‌شوند غالباً بیشتر از مکان‌هایی است که شیء به آنجا صرفاً وارد شده است.

از حدود ۱۳۰۰ تا ۱۰۰۰ پ.م دوران گسترش این گونه از خنجرها در سرتاسر شمال و غرب فلات ایران و حتی فراتر از آن در جنوب خلیج فارس است. بخش هالالی‌شکل در بسیاری از نمونه‌های این دوره کاربرد خود در گونه‌های اولیه^{۸۳} را از دست می‌دهد و از سبکی پنهان به سبکی آشکار تبدیل می‌شود. در این دوره که هم‌زمان است با نیمه دوم دوران عیلام میانه، برخلاف نیمه اول، نمونه‌ای از این خنجرها در دشت خوزستان سراغ نداریم. یکی از دلایل این غیبت شاید عدم کاوش گسترده در محوطه‌ای صنعتی-تولیدی مربوط به این دوره، همچون هفت‌تپه در دوره پیشین، است. چغازنبیل و شوش دو محوطه مهم نیمه دوم عیلام میانه هستند که به‌گسترده‌گی کاوش شده‌اند. از چغازنبیل هیچ نمونه‌ای گزارش نشده است که شاید به دلیل وضعیت خاص این شهر باشد. چغازنبیل برخلاف هفت‌تپه شهری تولیدی نبوده است و اشیاء فلزی آن اغلب نذوراتی هستند که به معابد اهدا شده‌اند. خنجرهای چغازنبیل از گونه‌ای دیگر و کوچک و کوتاه هستند و به‌غیر از نذورات شاید در آشپزخانه معابد یا کاخ‌ها نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. تاریخ‌گذاری دقیق بیشتر اشیاء شوش نیز به‌خاطر حفاری‌های بی‌دقت قدیمی کار ساده‌ای نیست و ما نمی‌توانیم به‌راحتی میان اشیاء نیمه اول و دوم عیلام میانه تمایز قائل شویم. تک‌خنجر دسته‌هالالی شوش را هم فقط با مقایسه با نمونه‌های هفت‌تپه می‌توان متعلق به نیمه اول این دوره دانست. اما به‌طور کلی می‌توان گفت که اشیاء هفت‌تپه، در مقایسه با شوش در دوره عیلام میانه، ارتباط بیشتری با فلات ایران نشان می‌دهند و این گونه از خنجرها نیز شواهدی بر این مدعا هستند. غیبت این گونه خنجر در نیمه دوم عیلام میانه شاید به‌نوعی انعکاسی باشد از تفاوت سیاست‌های پادشاهان عیلامی. پادشاهان عیلام میانه در نیمه دوم ارتباط گسترده‌تری با همسایه غربی خود، یعنی کاسی‌ها، داشتند. این ارتباط هم به‌شکل ازدواج سیاسی شاهدختان کاسی با پادشاهان عیلامی و هم به‌صورت نامه‌نگاری و تهدید و جنگ میان این دو همسایه بوده است. این ارتباط سیاسی موجب شباهت بیشتر فرهنگ مادی شهرهای عیلامی این دوره با شهرهای بین‌النهرینی این دوره شده است. نباید فراموش کنیم که تاکنون حتی یک نمونه از خنجرهای دسته‌هالالی از بین‌النهرین یا حتی منطقه پشت کوه در غرب رشته‌کوه‌های زاگرس پیدا نشده است، که نشان‌دهنده ارتباط قوی این گونه با داخل فلات ایران است.

80- Mofidi-Nasrabadi, 2013.

81- Rafiei-Alavi, 2019 a.

82- Evolution

79- Prototype

کتاب‌نامه

- حاکمی، علی. ۱۳۵۱. اشیای فلزی مکشوفه در کلورز گیلان. یادنامه پنجمین کنگره بین‌المللی باستان‌شناسی و هنر ایران. تهران-اصفهان-شیراز: وزارت فرهنگ و هنر. ۱۶تا۲۲.
- خلعتبری، محمد رضا. ۱۳۹۲. گیلان در عصر آهن. تهران: گوی.
- رفیعی علوی، بابک. ۲۰۱۲. فلزگری در هفت‌تپه: روش ساخت دسته یک گونه خنجر. الامیکا ۲، ۱۷۷تا۱۸۱.
- رومانوسکی، دونچا. ۱۳۴۶. تاریخچه اسلحه‌های سرد در ایران. مجله بررسی‌های تاریخی، ۵ (۲)، ۷۷تا۱۰۰.
- ملکزاده، مهرداد. ۱۳۹۱. نگاره‌شناسی و نشانه‌شناسی مفرغ‌های لرستانی بر پایه یافته‌های کاوش باستان‌شناختی سنگ‌تراشان خرم‌آباد. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس. دانشکده علوم انسانی.
- نگهبان، عزت‌الله. ۱۳۷۲. حفاری هفت‌تپه دشت خوزستان. تهران. سازمان میراث فرهنگی.
- Azarnoush, M; B. Helwing. 2005. *Recent Archaeological Research in Iran - Prehistory to Iron Age*. AMIT 37, 189-246.
- Contenau, G; R. Ghirshman. 1935. *Fouilles du Tépé-Giyan, Près de Néhavand 1931 et 1932*. Série Archéologique Tome III. Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner.
- de Mecquenem, R. 1922. *Fouilles de Suse: Campagnes des Années 1914-1921-1922*. Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale 19 (3), 109-140.
- de Morgan, J. 1896. *Mission Scientifique en Perse, Recherches Archéologiques*. Tome IV. Paris: Ernest Leroux.
- _____. 1905. *Recherches au Talyche Persan en 1901, Nécropoles des Ages du Bronze et du Fer*. MDP VIII, 251-342.
- Flannery, K. V. 1967. *Cultural History v. Cultural Process: A Debate in American Archaeology*. Scientific American 217 (2), 119-122.
- Fukai, S; J. Ikeda. 1971. *Dailaman IV, The Excavations at Ghalekui II & I 1964*. The Tokyo University Iraq-Iran Archaeology Expedition Report 12. Tokyo: The Institute of Oriental Culture. The University of Tokyo.
- Haerincq, E. 1988. *The Iron Age in Guilan: Proposal for a Chronology*. in J. Curtis (ed.), *Bronzeworking Centers of Western Asia c. 1000 - 539 B. C.*. London and New York: Kegan Paul International. 63-78.
- Henrickson, R. C. 1987. *The Godin III Chronology for Central Western Iran 2600-1400 B.C*. *Iranica Antiqua* XXII, 33-116.
- _____. 2011. *The Godin Period III Town*. in H. Gopnik. in M. S. Rothman (eds.), *On the High Road, The History of Godin Tepe*. Iran. Cošta Mesa. California: Mazda Publisher in association with the Royal Ontario Museum. 209-285.
- Işikli, M; G. Altunkaynak. 2014. *Some Observations on Relationships between South Caucasus and North-Eastern Anatolia Based on Recent Archaeo-Metallurgical Evidence*. in G. Narimanishvili (ed.), *Problems of Early Metal Age Archaeology of Caucasus and Anatolia*. Tbilisi: Georgian National Museum. 73-93.
- Lechtman, H. 1977. *Style in Technology - Some Early Thoughts*. in H. Lechtman; R. Merrill (eds.), *Material Culture, Styles, Organization, and Dynamics of Technology*, 1975 Proceedings of the American Ethnological Society. St.: West Publishing Co. St. Paul. 3-86.

می‌پردازند و پیام‌هایی ردوبدل می‌کنند. خنجرهای دسته‌هلالی نیز در گذر زمان تغییر و تطوراتی را پشت سر نهادند و یکی از بازیگرانی بودند که در جغرافیا و زمانی مشخص به ایفای نقش خود پرداختند.

سپاسگزاری

سپاسگزارم از خانم‌ها اردکانی و گرجی، رؤسای پیشین موزه ملی ایران، و آقای نوکنده، رئیس فعلی، به سبب آنکه اجازه دادند به مطالعه و بررسی اشیای فلزی موزه بیرازم. ممنونم از کارشناسان موزه ملی ایران، خانم‌ها گزوانی، اکبری، زهتاب و پیران، برای کمک‌ها و راهنمایی‌هایشان. تشکر می‌کنم از تمام اعضای پایگاه میراث جهانی چغازنبیل و هفت‌تپه بابت یاری‌هایشان در مطالعه اشیای فلزی هفت‌تپه.

- Lombard, P. 1984. *Quelques Éléments sur la Métallurgie de l'Age du Fer aux Émirats Arabes Unis*. in J-F Salles; R. Boucharlat (eds.), *Arabie Orientale, Mésopotamie et Iran Méridional de l'Age du Fer au Début de la Période Islamique*. Paris: Editions Recherche sur les Civilisations. Mémoire 37, 225-235.
- Löw, U. 1995/1996. *Der Friedhof von Marlik - Ein Datierungsvorschlag (I)*. AMI 28, 119-161.
- Maxwell-Hyslop, R. 1962. *Bronzes from Iran in the Collections of the Institute of Archaeology, University of London*. Iraq 24 (2), 126-133.
- Maxwell-Hyslop, R; H. W. M. Hodges. 1964. *A Note on the Significance of the Technique of 'Casting on' as Applied to a Group of Daggers from North-West Persia*. Iraq 26 (1), 50-53.
- Medvedskaya, I. 1982. S. Pavlovich (Translator). *Iran: Iron Age I*. Oxford: BAR International Series 126.
- Mofidi-Nasrabadi, Behzad. 2010. *Vorbericht der archäologischen Ausgrabungen der Kampagnen 2005-2007 in Haft Tappeh (Iran)*. Münster: Agenda.
- _____. 2012. *Vorbericht der archäologischen Ausgrabungen der Kampagnen 2008-2010 in Haft Tappeh (Iran)*. *Elamica* 2, 55-159.
- _____. 2013. *Planungsaspekte und die Struktur der altorientalischen neugegründeten Stadt in Chogha Zanbil*. Achen: Shaker Verlag.
- Negahban, E. O. 1996. *Marlik the Complete Excavation Report*, Vol. 1 & 2. Philadelphia: University Museum Monograph 87. University of Pennsylvania.
- Piller, C. K. 2008. *Untersuchungen zur relativen Chronologie der Nekropole von Marlik*. Ph.D. Thesis. University of Munich.
- _____. 2016. *Die ältesten Schwerter der Welt: Die Funde von Arslantepe und Klady*. in H. Meller; M. Schefzik (eds.), *Krieg, eine Archäologische Spurensuche*. Halle (Saale): Landesamt für Denkmalpflege und Archäologie Sachsen-Anhalt, Landesmuseum für Vorgeschichte. Theiss. 283-284.
- Rafiei-Alavi, B. 2017a. (in Press). *Die Dynamik der mittelelamischen Metallindustrie, Ein Archäologische Untersuchungen der Metallartefakte aus Haft Tappeh, Iran*. Thesis. Goethe Universität Frankfurt am Main.
- _____. 2017b. (Forthcoming). *The Contact between Khuzestan plain and West/North of Iranian Plateau in the*

- Middle Elamite Period, In the Mirror of Stylistic and Typological Similarities in Metal Artifacts.*
- Sackett, J. R. 1982. *Approaches to Style in Lithic Archaeology*. Journal of Anthropological Archaeology 1, 59-112.
- _____. 1986. *Isochronism and Style: A Clarification*. Journal of Anthropological Archaeology 5, 266-277.
- _____. 1990. *Style and Ethnicity in Archaeology: The Case for Isochronism*. in M. Conkey; C. Hastorf (eds.), *The Use of Style in Archaeology*. Cambridge: Cambridge University Press. 32-43.
- Samadi, H. 1959. *Les Découvertes Fortuites*. Arts Asiatiques VI (3), 175-194.
- Schaeffer, C. F. A. 1948. *Stratigraphie Comparée et Chronologie de l'Asie Occidentale (IIIe et IIe millénaires)*. Oxford University Press. London.
- Stark, M. T. 1998. *Technical Choices and Social Boundaries in Material Culture Patterning: An Introduction*. in M. T. Stark (ed.), *The Archaeology of Social Boundaries*. Washington and London: Smithsonian Institution Press. 1-11.
- Thornton, C. P.; V. C. Pigott. 2011. *Blade-type Weaponry of Hasanlu Period IVB*. in M. de Schauensee (ed.), *Peoples and Crafts in Period IVB at Hasanlu, Iran*. Philadelphia: University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology, Museum Monograph 132. 135-182.
- Vahdati, A. 2007. *Marlik and Toul-e Talish: A Dating Problem*. Iranica Antiqua XLII, 125-138.
- Vanden-Berghe, L. 1964. *La Nécropole de Khürvîn*, Istanbul: Nederlands Historisch-Archaeologisch Instituut in Het Nabije Oosten.
- Vickers, M. 1998. *Skeuomorphismus oder die Kunst, aus wenig viel zu machen*. Mainz: Philipp von Zabern.
- Wiessner, P. 1983. *Style and Social Information in Kalahari San Projectile Points*. American Antiquity 48 (2), 253-276.
- Winter, I. J. 1989. *The Hasanlu Gold Bowl: Thirty Years Later*. Expedition 31 (2-3), 87-106.
- Wobst, M. H. 1977. *Stylistic Behavior and Information Exchange*. in C. E. Cleland (ed.), *For the Director: Research Essays in Honor of James B. Griffin*, Ann Arbor, Michigan: Museum of Anthropology, University of Michigan. 317-342.
- Young, T. C. 1969. *Excavations at Godin Tepe: First Progress Report*. Toronto: The Royal Ontario Museum.
- Yule, P. 2014. *Cross-roads, Early and Late Iron Age, South-Eastern Arabia*. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Yule, P.; G. Weisgerber. 2001. *The Metal Hoard from 'Ibrī/Selme, Sultan of Oman*. Prähistorische Bronzefunde. Abteilung XX. Band 7. Stuttgart: Franz Steiner Verlag.